

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

نعمت الله مختار زاده
۲۰۱۰ / ۱۱ / ۰۸
شهر اسن آلمان

تنگران بی حیاء

دلا! مرغ هوس ، پرپر گرفته
که پیسه مُشرک از کافر گرفته
برای مصرف شخصی ، نه رسمی
که انتر داده و ، ابتر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

شکسته کشتی امید افغان
که بی ساحل ، کجا لنگر گرفته
ز اعراب و ، ز پاکستان و ، ایران
به والله رگ رگ ما در گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

نبااید ، نامشته ، بگذاشت رشوة
حقیقت روی خود چادر گرفته
ز زاد احمقی ، هرگز میرسید
که شاید عوضش ، آفر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

خدا داند حوادث ، پشت پرده
کی را زیر و کی را بر سر گرفته
به هر باری که دیدم ، گوشکائی
مگر بوسه ز قاطر ، خر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

مبادا احمقی ، بر یاد قزوین
لباس قندهاری ، بر گرفته
ولی کرزی ، چین بر روی شانه
هر آنچه خواست ، آسانتر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

به خوردن ، آب دریا ، کم نمیشه
پیاله ، سطل و یا ، بیلر گرفته
شراب مفتی ، هر قاضی بنوشه
ز مؤمن ، یا که از کافر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

خدا رحمی کند ، بر حال ایران
ز قوم لوط را ، رهبر گرفته
به مانند رئیس بانک اسبق
که پولی داده درد سر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

سوالاتی شده پیدا به مردم

کی خاکستر ، و کی اخگر گرفته
یکی اقرار داره ، برگرفتن
دیگر از دادنش ، منکر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

برهنه رو ، جوان خوش قیافه
خصوصی کار ، در دفتر گرفته
سخنگوی کده ، رفته به دویی
که حمل از دالر و زیور گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

زبانم مو کشید از بسکه گفتم
و "کرزای" ، گوش خود را کر گرفته
ز بین جمله دلان ایران
خلیلی را به خود ، یاور گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

جناب صبغت الله را دو باره
به نفعش ، استخاره کر گرفته
یهود الاصل ، آن پیر خطا کار
قیافه ، گریگ و چون اهرم گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

حقیقت ، تلخ و تند و زهر آگین
که میراث از شتر ، استر گرفته
(مبین جان) هم یکی از نسل ایشان
نژادش ، وحشت از هیتلر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

چرا (فضل غنی) همراهی (سیمین)
گهی عو عو ، گهی عر عر گرفته
گهی تکفیر و گه تحقیر کرده
به پشت شاعران سنگر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

نشسته هر دو ، بهر ختنه کردن
یکی تیغ و ، دگر خنجر گرفته
بجان مرد و زن گشته دلنگان
که شهوت بیش و یا کمتر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

فراموشش شده دوران کابل
که دامن ، یکوجب کمتر گرفته
مینی ژوبش به رنگ ناخن و لب
به تیم دادن عجب محشر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

شکایت از چلیی دیوبندی
که ریشش خینه احمر گرفته
به پشت طالبه ، دایم دلنگان
طلاق را هم از شوهر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

لقب های کنون از مهد طالب
یکی مار و ، دگر اژدر گرفته
ز زهر انگلیس و نیش اعراب
به حنجر های ما خنجر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

اجیر مفتی خور طالبانی
چو کرزی ، جیره ، دال تر گرفته
صدو پنجاه و یک کلکین به جنت
ز پول مؤمنین آردر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

کنیز زشت خوی گلبدینی

عرب ها را به خود سرور گرفته
جفنگ گوی اجیر بی حیائی
به پاکستان خوده نوکر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

ز راه دین و مذهب ، کاسبی ها
تجارت ، رونق بهتر گرفته
سیاست را همی خواهند ، بر دین
به عقد و صیغه تا همسر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

گپم را گوش کن ، ستار سیرت
دل از جور شمایان در گرفته
بگوبر تنگران بی حیایت
که دزدان جا سر منبر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

بشرمید از خدا و ، از پیمبر
حدیث و آیه ها را جر گرفته
به جان هم فتاده گرگ و کفتار
شریعت از شما ، پنچر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

سخن از پول ایران بود و "کرزای"
پلخمانم هدف دیگر گرفته
ز جاسوس و کنیز و هم یهودی
نقاب از روی شان بهتر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

دلم میخواست ، خوانم مثل سابق
هر آنچه را قلم ، از در گرفته
(صدای مردم) و (گپ خیزد از گپ)
(نگاه) هم چشم ، از ما بر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

بیانعت ، پس از این ترک شان کن
که مسگر منصب زرگر گرفته
شکسته ، کاسه صبرم شکسته
نمک از بخت ما ساغر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

پس از این شکوه برفیس بوک «نعمت»
وفایش ، در دلم محضر گرفته
گریزانم ز (لافوکان دوران)
جهان را شوو و ، اشپیلر گرفته

رئیس دولت ما ، زر گرفته
ز ایران ، بندل دالر گرفته

معنی بعضی از لغات

انتر – بوزینه

ابتر – دم بریده

آفر -- اشاره به فرمایش که در بین تاجران مروجست

قزوین یا غزوین – نام شهری در ایران است که منظور را برادران ایرانی میدانند همچنانکه منظور از قندهار را ما افغانها میدانیم

رئیس بانک اسبق – یعنی روپس بانک سابق ، منظور یکی از رؤسای بانک زمان اعلیحضرت ظاهر شاه به نام حبیب الله خان که حکایتهای بزرگان مردم کابل از فعل و سخاوت ایشان مینمایند

استر – قاطر

اهمر- شغال

احمر – سرخ

منبر – به کسر (م) و فتح (ب) جای بلند که خطیب یا واعظ بر فراز آن بنشیند و سخنرانی کند این کلمه را نباید به فتح (م) و یا ضم (م) تلفظ کرد

ازدر – لائق ، شایسته ، در خور

تنگر – اشخاصیکه نشانی از بکارت عروس برای فامیل عروس میبرند

شوو -- نمایش

اشپیلر -- بازیگر ، ویا نمایشگر ، البته منظور از اشخاص دو روی که همیشه دوستی و آشنائی شان با دشمنی و بدبینی و خودخواهی شان معلوم نمی باشد به هر لحظه به خاطر شهرت و منافع خود تغییر پذیرند